

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله احکامی که در این بخش سوره با آن مرتبط هستیم احکامی هستند که در صدد ایجاد صلح و امنیت روانی در فضای جامعه و خانواده هستند. جامعه‌ای که می‌خواهد در راستای اهداف انبیاء به قتال با مستکبرین بپردازد، می‌خواهد آرامش درونی خانواده را با قوانین الهی تضمین کند.

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ»؛ «عُرْضَةً» معروض، «لِأَيْمَانِكُمْ» سوگند: الله را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، بعضی‌ها با کوچکترین چیزی قسم می‌خورند. زود اسم الله را نیاور وسط! سوگند به خدا خوردن آثار دارد، نتایج دارد. منظور اینست فردی که قسم به خدا می‌خورد حواسش باشد که دارد قسم می‌خورد و از آن قسم بخواهد تخلف کند، کفاره دارد. باید کفاره حنث قسم بدهد. «أَنْ تَبْرُوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ» چرا خداوند می‌خواهد ما آسان قسم نخوریم؟ می‌خواهد برّ و تقوا و اصلاح خراب نشود. توضیح می‌دهم برّ و تقوا و اصلاح چه ربطی به قسم دارد: «أَنْ تَبْرُوا نیکی بورزید وَتَتَّقُوا» تقوا پیشه کنید. «وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ» بین مردم اصلاح کنید. گاهی اوقات قسم مانع می‌شود از برّ و تقوا و اصلاح. یعنی کسی برای فرار از برّ و تقوا و اصلاح به قسم پناه می‌برد. به عنوان مثال یک کدورتی بین دو برادر پیش آمده است یکی از آن دو قسم می‌خورد که به خدا دیگر پا در خانه دیگری نمی‌گذارم. خدا را در معرض قسم قرار دادی که ترک برّ و تقوا و اصلاح کنی؟ شما خدا را خرج می‌کنید برای ترک برّ! برای ترک تقوا! برای ترک اصلاح! قسم می‌خورم که دیگر با تو حرف نمی‌زنم، قسم می‌خورم... یک نمونه‌اش که در آیات بعدی می‌آید اینست که مردی با همسرش دعوایش شده و می‌گوید قسم می‌خورم دیگر با تو زناشویی نداشته باشم! این چه قسم خوردنی است؟! با قسم دنبال قطع است. می‌فرماید من راضی نیستم خدا را خرج قسم‌هایی کنید، که شما را از برّ دور کند، شما را از تقوا دور کند، شما را از اصلاح «بَيْنَ النَّاسِ» دور کند.

در ادبیات عرب، اسلوب لا، لای نهی است، بعدش یک «أَنْ»، مثل «أَنْ تَبْرُوا وَتَتَّقُوا» این اسلوب در معنای خودش، یک بار منفی را به «أَنْ تَبْرُوا» می‌دهد، این یک فرمول در عربی است، ما چون فارس زبان هستیم، ما آن «لا» را در ذهن خودمان در نظر می‌گیریم، تا درست بشود، «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» خدا می‌شنود و می‌داند، هر چیز که مصداق صلح بین مردم است، علی (ع) در یک وصیتی خطاب به فرزندان‌شان می‌فرمایند که بدانید که اصلاح بین مردم، از عامه نماز و روزه ثوابش بالاتر است، بدانید اجر و قرب اصلاح در بین مردم چقدر در دین بالا است، یک زن و شوهری با هم کدورت دارند، اگر کسی از دستش می‌آید کمک‌شان کند، و غیره، خودمان اهل اصلاح باشیم، هم به نفع دیگران اهل اصلاح باشیم، هم خدایی نکرده برای ترک اصلاح بین مردم خدا را خرج نکنیم، این خیلی بد چیزی است. «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» خدا از روی بزرگواری می‌فرماید که من شما را به این قسم‌های لغو مؤاخذه نمی‌کنم، یعنی اصلاً از نظر من خدا لغو است، خدا شما را مؤاخذه نمی‌کند به لغو در سوگندهای تان.

«وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ...» خدا شما را به آنچه قلب‌تان کسب می‌کند مؤاخذه می‌کند، این «بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» چند جور می‌شود معنی‌اش کرد، یک معنی این است که خدا دنبال کسب قلوب است، در این فضا کسب قلوب چیست، برّ

است، تقوا است، مصالحه، صلح است، «يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» یعنی یک وقت شما آمدید قسم را خرج کردی برای ترک برّ، به جای اینکه قلبت کاسب برّ بشود، شده است کاسب قهر، به جای اینکه قلبت کاسب تقوا بشود، شده است کاسب فسق، به جای اینکه مصالحه بین مردم بشود، شده است کاسب ترک رابطه برادرانه و خواهرانه و دوستانه با مومنین، این را خدا یقه‌اش را می‌گیرد، یک حالتی برای قلبت ایجاد کرد که خدا برای مومن نمی‌پسندد، «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا» (حشر/۱۰) قلب که جایگاه غل و غش راجع به مومنین نیست. خدا برای ترک قسم یقه ات را نمی‌گیرد، اما برای ترک آن معاشرت یقه ات را می‌گیرد. یک معنای دیگر هم دارد، یعنی اگر یک قسمی لغو نبود، قسمی بود که می‌شد در قلب جایش داد، قسمی که برّ و تقوا باشد، اصلاح باشد، بله این را می‌شود در قلب جای داد، به همچین قسمی بخواهی بی‌اعتنایی کنی، خدا مؤاخذه ات می‌کند. پس ببینید در همین جمله ساده «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» دو تا معنا فهمیده می‌شود، یک معنا خدا اخذ می‌کند شما را، به قسمی که برای برّ و تقوا خوردی، به قسمی که برای اصلاح خوردی، بله این قسم مهمی است، هوای این قسم را باید داشته باشی، به قسم لغو اخذت نمی‌کند، یک معنا هم این است، خدا به لغو در قسم اخذت نمی‌کند، اما به ترک برّ و ترک تقوا و ترک اصلاح که می‌آید در قلبت قرار می‌گیرد، تو را مؤاخذه می‌کند، «وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ»، این «وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» به خاطر آن «يُؤَاخِذُكُمْ اللَّهُ» است، یعنی می‌فرماید جا داشت که شما اینجا اسم من را اینجوری خرج کردید، یک گوش مالی هم به تو می‌دادم ولی خب من مؤاخذه ات نمی‌کنم، آن قسم را بگذار کنار برو آشتی کن، رابطه به برّ و تقوا را در پیش بگیر.

در یک مورد مصداقی که بار حقوقی پیدا می‌کند، آن ایلاء است، یکی از بدترین جاهایی که می‌شود قسم خورد برای ترک اصلاح، برای ترک تقوا و برّ ایلاء است. این که یک مردی بیاید سوگند یاد بکند که من دیگر با زخم نخواهم بود به لحاظ زناشویی، همچین قسمی کسی بخورد، حالا در عالم خودش دارد تنبیه می‌کند، یا ... ببینید یکی از جاهایی که خدا مستقیم جعل مودت کرده است، بین زن و شوهر است، «هُوَ الَّذِي جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً» (ممتحنه/۲۱) بین زن و شوهر مودت قرار داده است، رابطه دوستانه را جعل کرده است، تو می‌آیی با ایلاء، از رابطه زناشویی با همسرت صرف نظر می‌کنی، در حقیقت به جعل مودتی که خدا فرموده است، بی‌احترامی می‌کنی، دست بردار، قسم بیخودی است خوردی، زندگی ات را کن، می‌گویند نخیر، من از قسم عدول نمی‌کنم، «تَرَبَّصُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» چهار ماه فرصت دارید، «فَإِنْ فَاءُوا» پس اگر در این چهار ماه تسلیم شد، دست از آن قسم برداشت، «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» پس همانا خدا غفور است، رحیم است، همان غفور و رحیمی که «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» دیگر تمام می‌شود، دیگر قائله ختم می‌شود ولیکن، «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ» یعنی خدا می‌فرماید اگر نخواهد تسلیم بشود، یک گزینه دارد، طلاق، لذا در روایات اسلامی آمده که اگر بگوید نه تسلیم می‌شوم نه طلاق می‌دهم، خود حاکم شرع می‌تواند همسر او را طلاق بدهد، شما نمی‌توانی یک خانم را اسیر خودت نگه داری، «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ» حمایت از زنان بود، حفظ احترام به زنان، قداست زنان، حرمت آنها در خانواده، همین جا حمایت از زنان است. دیگر نمی‌تواند یک مردی، با ترک همسری یک زنی را در اسارت خودش نگه دارد، حاکم شرع می‌آید وسط، این حمایت نیست؟ این یک محور حمایتی است که زن در خانواده مورد ظلم واقع نشود، نمی‌دانم چرا بعضی‌ها اینها را نمی‌بینند، آیا مهریه حمایت نیست؟ آیا نفقه حمایت نیست؟ خیلی چیزهای دیگر سر فصل‌های حمایتی است که اسلام در نظر گرفته است برای خانم‌ها. اینها را ما کلاً ندیده بگیریم، فقط بیاییم از این طرف، بگوییم چرا حق طلاق را به مرد داد، خب بالاخره باید یک تصمیم‌گیری وجود داشته باشد، به اقتضای ساخت وجودی‌شان، طبیعی است که خداوند برای حفظ بنیان خانواده این گره را،

این زمام را دست خانم‌ها نمی‌دهد، من قول می‌دهم، با اطمینان عرض می‌کنم که اگر زمام طلاق دست خانم‌ها بود، آمار طلاق دو برابر می‌شد حداقل. نگو شما چرا دیه او دو برابر شد، دیه او دو برابر است، چون اگر او از خانواده حذف بشود، پیکره این خانواده لطمه اقتصادی سنگینی می‌خورد، اقتصاد خانواده روی دوش مرد است، احکام اسلامی حکمت‌هایی برای بهتر زندگی کردن خودمان دارد، من اینطوری فهمیدم از قرآن، که خداوند جنس بانوان و زنان را با احکام و قوانین وضع حقوقی، مورد حمایت جدی قرار داده است. چون ساخت وجودی او را برای مادری، برای همسری، برای کشیدن یک سری از مسئولیت‌های خاص، ظریف تر، حساس تر، و آسیب پذیر تر قرار داده است، پس حمایت بیشتری می‌خواهد، چه کسی حمایت بیشتر می‌کند؟ خدا، چگونه؟ با وضع قوانینی که تکلیف بر مردان می‌شود. حتی آن جایی که خداوند آمده است، مجوز ازدواج دوم را، سوم را، چهارم داده است که برای خیلی‌ها، باعث مسئله است، در نگاه کلان، آن هم حمایت از زنان و بانوان است، و الا اگر بحث تامین جنسی و این بحث‌ها باشد که خب آن مردان، می‌توانند بدون قبول مسئولیت و با راه‌های خیلی سهل الوصول تری، بروند دنبالش، این مردی مسئولیت قبول می‌کند، یعنی خدا این امکان را گذاشته است که زنان چون نیاز دارند به اینکه تحت حمایت باشند، پس در جامعه رها نشوند.

«وَالْمُطَلَّاتُ» و زنان طلاق داده شده، زنانی که شوهرانشان تصمیم گرفتند آنها را طلاق بدهند، حالا با همه فرایندی که داشته، چه کار باید بکنند؟ «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»، «تَرَبُّصٌ» یعنی صبر، انتظار کشیدن، «بِأَنْفُسِهِنَّ» یعنی درباره خودشان باید تربص کنند، انتظار بکشند، «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»، «قُرْءٌ»، تا سه طهر، حالا احکام ریزش را هر کس از فقیه خود بپرسد؛ یعنی سه تا حیض تبدیل به طهر شود یا سه تا طهر تمام شود این را باید در فقه دنبال کنیم، بین شیعه و سنی اینجا اختلاف است؛ ما معتقدیم که تبیین و ریزه‌کاری احکام گفتن با اهل بیت (ع) است.

«وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ» حلال نیست بر زنان، که اگر طلاق داده شدند، کتمان کنند آنچه را خدا در ارحام آنها خلق کرده؛ یعنی اگر صاحب فرزندی شدند از آن مردی که الان دارد طلاقشان می‌دهد، حلال نیست کتمان کنند، اگر زنان واقعاً مومن به خدا و روز قیامت هستند باید این امانت داری را و این مسئولیت پذیری را در قبال آنچه که خدا در ارحام آنها خلق کرده داشته باشند.

«وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ»، «فِي ذَلِكَ» یعنی در دوران تَرَبُّص، دوران انتظار کشیدن؛ شوهران این زنان مطلقه حق دارند که آن زنان را رد کنند یعنی برگردانند به حالت سابق، یعنی در دوران تَرَبُّص که دوران عده است شوهران این زنان حق دارند آنها را رد کنند دو مرتبه به زوجیت، دوباره بشوند زوجه این شوهران و طلاق فسخ شود، درواقع در دوره عده زوجیت باطل نشده، اصطلاحاً معلق شده، اگر این آدم در دوران عده در دوران تَرَبُّص پشیمان شد دوباره به حالت زوجیت برمی‌گردد.

«إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» باز هم عطف است به آن اصلاح‌های قبلی، دنبال اصلاح است خدا، این دعوای جمع شود. اراده اصلاح یعنی چه؟ یعنی اینکه یک وقت در دوران عده شمای آقا با خودت فکر می‌کنی می‌بینی من هم کم تقصیر نداشتم! من هم یک وقت‌هایی ایشان را درک نکردم، من هم یک وقت‌هایی درشت‌گویی کردم، اراده اصلاح؛ می‌روی به او می‌گویی ببین بیا از خر شیطان بیایم پایین، من رفتارم را اصلاح می‌کنم! یک وقت هم «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» اینطوری است که هر چه فکر می‌کنی می‌بینی نه من کار خاصی نکردم، واقعاً آن سر ناسازگاری دارد، اینجا الکی برای چه می‌خواهی برگردی؟ ببین می‌توانی اصلاح کنی؟ می‌روی سراغش می‌گویی فلانی یک ماهش گذشت....

بعد می فرماید: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی خدا می فرماید اگر من گفتم «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ» این به معنای نادیده گرفتن حق زنان نیست، با «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» که گفتم خواستم حق زن را هم حفظ کرده باشم؛ چرا نمی گویم شوهران برگردند اگر عشقشان کشید؟ چرا می گویم «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا»؟ چون «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، چون من که نمی خواهم زن را له کنم! زن هم حقوقی دارد برای خودش، مثل حقوقی که بر عهده اوست، دقت کنید مثل با مساوی فرق دارد. مساوی یعنی اگر او حق ردّ دارد من هم حق رد داشته باشم، خدا می فرماید من هر کس را به حسب تشخیصی که می دهم او کجای زندگی ایستاده و چه کار باید بکند، به تناسب جایگاهش حق لازم او را به او دادم، در قبال هر حقی تکلیفی و در قبال هر تکلیفی حقی گذاشتم، اگر دارم زن را موظف می کنم که شوهرت خواست برگردد قبول کن، از آن طرف مرد را هم موظف می کنم که آقا باش اراده اصلاح داشته باش، برای «ضِرَارًا لِيَتَّعْتَدُوا» که بعداً می آید، برای ضرر زدن این کار را نکن!

پس چرا خدا یا فرمودی: «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ»، چون «وَلِلرِّجَالِ عَلَيَّهِنَّ دَرَجَةٌ»، چون در علقه زوجیت مرد بر زن یک درجه ای دارد، آن درجه چیست؟ من راجع به این درجه می خواهم توضیح بدهم؛ بلا تشبیه من این مثالی که می زنم امیدوارم سوء تفاهماتش را بگذارید کنار و فقط مثال را الان گوش کنید بعد از مثال من می آیم در تطبیقش آن سوء تفاهمها را برطرف کنم. شما می روید یک ماشین می خرید، یا یک فروشنده ای یک خانه ای دارد و شما می روید خانه را از او می خرید، در ازای خانه به او چه دادید؟ پول دادید، قرارداد بستید، پول دادید، خانه را گرفتید، الان فرض کنید آن آقایی که پول را گرفته و خانه را فروخته می آید می گوید من پشیمان شدم، آیا شما موظفی که خانه را تحویل بدهید و پولتان را بگیرید؟ موظف نیستید، معامله انجام شده اگر غل و غشی در کار نبوده معامله انجام شده، اینجا خریدار بر فروشنده چه دارد؟ «دَرَجَةٌ» یعنی یک درجه دارد، چرا؟ چون معامله انجام شده من پول را دادم خانه را خریدم، اگر بخواهم قبول کنم این بزرگواری من است؛ لذا در اسلام اقاله مستحب است.

در بحث زوجیت یک بحث تمتع وجود دارد، تمتع جنسی (عذرخواهی می کنم از محضر مجلس) در حوزه تمتع یک معامله ای صورت گرفته، ولو این معامله انسانی است، مثل معامله کالا نیست، اصلاً انسان کالا نیست که بشود خرید و فروش کرد؛ اما آن نفع را، از این خانم یک نفع لذت جنسی می شود برد، این خانم آگاهانه آمده این نفع را در ازای مهریه با همسرش معاوضه کرده، می گوید این نفعی که از من هست برای تو، مهریه برای من! لذا اصلاً در فقه اسلامی مهریه در مقابل این نفع شمرده شده! شما یک نفعی داری می بری، هزینه اش را باید بدهی! حالا مهریه چطوری است؟ توافقی است، با هم توافق می کنند، این می گوید اینقدر، آن می گوید آنقدر، دیگری می گوید فلان قدر، این برای این آقا که معامله را انجام داده درجه می سازد، می شود «وَلِلرِّجَالِ عَلَيَّهِنَّ دَرَجَةٌ» یعنی اینجا تو نمی توانی آن آقا را منع کنی اگر خواست برگردد، من مهریه ات را دادم! آقا کو مهریه؟ سیره پیامبر همین بوده، دستور قرآن همین است، حالا ما مهریه را بزرگ می گیریم، بدهکار می شویم، می گوئیم کی داده کی گرفته، این دیگر گیر ماست که باید جداگانه برطرف کنیم، و الا طرف آمده، می خواهد با دختر ما ازدواج کند، یا دختر می گوید می خواهی با من ازدواج کنی من مهریه ام اینقدر است. و این نفع بردن از مهریه برای شما و این بهره از لحاظ جنسی هم برای من. خب حالا من خریدارم دیگر شما می توانید من را منع کنید؟ فردا من بگویم می خواهم برگردم شما بگویید نه خیر حق نداری برگردی؟ «وَلِلرِّجَالِ عَلَيَّهِنَّ دَرَجَةٌ». لذا در صیغه ازدواج یک ایجاب دارد یک قبول، ایجاب برای کیست؟ برای خانم است، قبول برای آقا است، شما این آقا را به عقد خودت در آوردی حالا می خواهی او را دور بیندازی؟